

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

بررسی ارتباط ساختاری بین سبک پیکارسک و نوع داستانی مقامه*
(علمی - پژوهشی)

دکتر محسن محمدی فشارکی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
فضل الله خدادادی
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

مقامه در اصطلاح ادبی نوع خاصی از داستان های کوتاه با نثری مسجع است که برای نخستین بار در قرن چهارم هجری به ابتکار بدیع الزمان همدانی در ادبیات عرب پدیدار شد. این داستان ها معمولا در باره سرگذشت قهرمانی واحد است که به انگیزه تکدی گری از شهری به شهر دیگر سفر می کند و مکان داستان های وی جغرافیای واحدی ندارد. شخصیت این داستان ها هر جا به رنگی در می آید و در طریق کسب روزی یا مال اندوزی، دست به حيله و نیرنگ می زند. در ادبیات داستانی غرب نیز در قرن شانزدهم سبکی به نام پیکارسک (Picaresque) به وجود آمد که از نظر ساختار، نوع شخصیت ها و بن مایه داستانی به نوع داستانی مقامه شبیه است. واژه پیکارسک برگرفته از لفظ اسپانیایی پیکارو به معنی دغل (Friona) و شیاد (Rogue) و به اصطلاح ایرانی ها، هفت خط روزگار است. شخصیت اصلی این داستان معمولا آدم بی هویت و آواره ای از طبقات پایین جامعه است که به انگیزه ثروت اندوزی یا تجارت به سفر های طولانی می رود. خصوصیات شخصیت پردازی، ساختار روایی و بن مایه های داستانی از ویژگی

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۸/۲۰
Fesharaki311@yahoo.com
Fazlollah1390@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول :

های مشترک دو نوع داستانی مقامه و پیکارسک است؛ به طوری که گمان می رود سبک پیکارسک به تقلید از نوع داستانی مقامه شکل گرفته است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای به بررسی ارتباط ساختاری دو سبک داستانی مقامه و پیکارسک می پردازد. نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که سبک پیکارسک به تقلید از نوع داستانی مقامه پدید آمده و نه تنها از نظر ساختار، شخصیت پردازی و بن مایه های داستانی به یکدیگر شبیه هستند، بلکه سبک داستانی پیکارسک در ادبیات غرب به تقلید از نوع داستانی مقامه در ادبیات شرق حاصل گردیده است.

واژه های کلیدی: مقامه، پیکارسک، شخصیت پردازی، طرح داستانی.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

در عالم هنر بین سبک های داستان نویسی، نقاشی، معماری و مجسمه سازی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. انتقال خصوصیات سبک های هنری مدام بین این قالب ها در جریان است. برای مثال، برخی از سبک ها مانند گوتیک (۱) و گروتسک (۲) اولین بار از فرهنگ مردمان اولیه وارد نقاشی های غار ها شد، پس از آن توسط معماران ساختمان به سبک های ساختمان سازی راه یافت و در ادامه، پای به عالم داستان نویسی نهاد؛ به طوری که ما شاهد دو سبک داستان نویسی گوتیک و گروتسک هستیم. این جریان جا به جایی سبک ها فقط منحصر به ساختار و ویژگی های یک سبک نشد، بلکه از نظر مضمون و بن مایه های داستانی نیز شاهد تاثیر یک سبک بر سبک دیگر هستیم. برای مثال، در قرن چهارم هجری برای اولین بار بدیع الزمان همدانی در ادبیات عرب نوعی داستان کوتاه با الفاظی مسجع و مزین به صنایع لفظی به وجود آورد که دارای ویژگی های خاصی از جمله شخصیت واحد و موضوع خاص بود.

این سبک داستان نویسی که به «مقامه» معروف است، «به فتح اول یا ضم اول از ریشه قام، یقوم و قوماً در اصل واژه ای عربی است که پس از دگرگونی های معنایی، در قرن چهارم هجری برای گونه خاصی از نثر مصطلح گردید» (دادخواه و جمشیدی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). قهرمان این داستان پیرمردی است که در زبان آوری و فصاحت چیره دست است و

با به کار بستن حيله های گوناگون، به سر کيسه کردن افراد می پردازد. اين شخصيت شياذ و دغلباز هر جا به رنگی در می آيد و شارلاتانی است بی اعتقاد و همه فن حریف که با زیرکی امرار معاش می کند. مشابه این سبک در قرن شانزدهم در ادبیات اسپانیا سبکی بروز کرد که پیکارسک (Picaresque) نامیده شد. «پیکارسک مشتق از واژه اسپانیایی پیکارو به معنی دغل باز و محیل و کلک باز است و پیکارسک صفتی بوده است برای رمانس هایی که به اعمال پیکارو ها می پرداختند» (خدابنده، ۱۳۸۹: ۱). در واقع، شخصیت های رمان پیکارسک از طبقه فرومایگان و ولگردان جامعه هستند، مردمی که به هزینه دیگران زندگی می کنند و از طریق حيله گری صرف، بی هدف زندگی می گذرانند. «شخصیت اصلی در روایت پیکارسک، معمولاً آدمی بی هویت، آواره و باهوش و در عین حال، زیرک است که شخصی، ت وی به ندرت دستخوش تغییر می شود» (داد، ۱۳۷۱: ۱۵۳). علاوه بر موضوع داستانی مشترک بین دو سبک مقامه و پیکارسک، از شباهت های بارز این دو سبک این است که تمام حوادث در هر دو سبک برای شخص واحدی اتفاق می افتد؛ به طوری که می توان ادعا نمود بین این دو سبک ارتباط وجود دارد. پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای به بررسی عناصر مشترک ساختاری بین دو سبک داستانی مقامه و پیکارسک می پردازد و می کوشد تا در حین پژوهش به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. تاریخچه و ساختار دو سبک داستانی پیکارسک و مقامه چگونه است؟
۲. ارتباط ساختاری، خصوصیات شخصیتی و موضوع داستانی بین دو سبک پیکارسک و مقامه چگونه قابل توجیه است؟
۳. آیا می توان چنین ادعا نمود که سبک پیکارسک به تقلید از مقامه شکل گرفته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در زمینه بحث مقامه پژوهش هایی در ادبیات فارسی و عربی انجام شده است. به عنوان مثال: حسن دادخواه و همکار (۱۳۸۶) به «بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات

حریری و حمیدی» پرداخته اند. اعظم سلیمانی (۱۳۸۷) به بررسی «مقامه نویسی در دو زبان فارسی و عربی» پرداخته است. عبدالرحیم حقدادی (۱۳۸۲) به «داستان پردازی در مقامه های بدیع الزمان همدانی» پرداخته است. در مورد سبک پیکارسک کارهای پژوهشی چندانی در ادبیات فارسی انجام نشده است و تعداد انگشت شماری مقاله وجود دارد که به طور خلاصه اشاره کوتاهی به این سبک داشته اند؛ برای مثال: خورشید نوری (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل نوع ادبی سمک عیار» و نسرین حیدرزاده (۱۳۹۰) در مقاله ای تحت عنوان «بررسی چند کتاب» به صورت گذرا اشاره ای به سبک داستان نویسی پیکارسک نموده اند، اما پژوهشی که به بررسی عناصر ساختاری و ارتباط این دو سبک داستانی پردازد تا کنون انجام نشده است. از حسن های دیگر پژوهش حاضر این است که علاوه بر نوآوری در موضوع، با نگاهی ساختار گرایانه به این دو سبک، می کوشد تا ضمن تحلیل طرح ساختاری، به ارتباط بین آن ها نیز دست یابد.

۲- بحث

۲-۱- تاریخچه و ساختار دو سبک داستانی پیکارسک و مقامه

واژه انگلیسی (picaresque) از واژه اسپانیایی (picaresque) یا (pacers) وام گرفته شده است. این نخستین شواهد در اسپانیا صورت صفتی اسم (pícaro) هستند که معمولا در زبان انگلیسی (vogue)-knare-sharpre (قلّاش، اوباش، حقه باز) و در زبان فرانسه، به velour و gueux (گدا، دزد) در آلمانی به abenteurer و schelm (قلّاش و ماجراجو) و در ایتالیایی furbone و pitocco (ولگرد، خانه به دوش و قلّاش) ترجمه می شود. (سیبر، ۱۳۸۹: ۸).

«این واژه نخستین بار در سال ۱۵۲۵ در عبارت (picaro decozin) پادوی آشپزخانه" پدیدار شد و به توصیف زندگی شخصیت هایی که در آشپزخانه ها کارهای یدی می کردند و در دور و بر اصطبل ها می پلکیدند یا در خیابان ها مشغول کار بودند، می پردازد. در واقع، به داستان هایی که حول زندگی این افراد (قلّاش و بی بند و بار) بود، داستان پیکارسک و به این قهرمانان پیکارو گفته شد» (همان: ۹). در قرن چهاردهم تا هفدهم، در ادبیات اسپانیا، پیکارو به پسر بچه ای اطلاق می شد که از خدمت اربابی به

خدمت اربابی دیگر می رفت. این جابه جایی ها با ماجراهای مضحک و مصیبت باری همراه بوده که اگر هوش و ذکاوتش را به کار نمی گرفت، از بخت و طالع خوش کاری ساخته نبود. نامالیقات و سختی های روزگار به پیکارو می آموخت که باید با سختی ها پیکار کند و برای این که زنده بماند، باید دائم به خدمت کسی درآید و به کارهای خشن تن دهد، گرسنگی بکشد و ساعت ها مشغول کار و فعالیت باشد. پیکارو می دانست که باید دسترنج خدماتش را با عواید قلّاشانه چرب تر کند. برای همین، از این ارباب به سراغ ارباب دیگر می رود و سرانجام، وقتی انواع و اقسام نامالیقات را پشت سر گذاشت، داستان خود را پایان می دهد (همان: ۵). هنگامی که نامالیقات و تنبیهات برای پیکارو غیر قابل تحمل می شد، او به کمک دوستان خود راه فراری پیدا می کرد و از محل دور می شد. در ادبیات داستانی غرب شاهد بسیاری از این صحنه ها هستیم.

در ادبیات غرب رمان هایی مانند: سرگذشت ژیل بلاس از رنه لوساژ^۱، دن کیشوت از سروانتس^۲، هنری فیلدینگ از تام جونز^۳، تریستان شندی از استرن^۴، الیور توئیست از چارلز دیکنز^۵، تام سایر و هاکلبری فین از مارک توین^۶، رایینسون کروزوئه از دانیل دفو^۷ و... رمان پیکارسک هستند. در ادبیات فارسی می توان داستان های سمک عیار از خداداد بن کاتب ارجانی، سرگذشت حاجی بابا از جیمز موریه^۸، همسایه ها از احمد محمود، مقامات حمیدی، گلدسته ها و فلک از جلال آل احمد، لنگ از ابراهیم گلستان، و... را داستان پیکارسک نامید.

براساس فرهنگ آکسفورد تعاریف پیکارسک چنین است:

۱- پدیده ای است ادبی و واژه ای داستانی که به عادت و زندگی قلّاشان (افراد زیرک و حيله گر) می پردازد. (سعیدیان، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

در واقع، می توان رمان پیکارسک را نوعی سفرنامه نامید که به شرح ماجراهای زندگی یک کودک بی سرپرست از کودکی تا بزرگسالی می پردازد. آنچه در اکثر فرهنگ ها و دایره المعارف های ادبی ذیل پیکارسک آمده، به شرح زیر است:

الف): روایت پیکارسک قالبی در ادبیات داستانی است که در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا پدید آمد. پیکارو در اسپانیایی و معادل انگلیسی آن، پیکارون، به معنی آدم دغل و دو دره باز و نانجیب است. شخصیت اصلی در روایت پیکارسک معمولاً آدمی بی هویت، آواره، با هوش و در عین حال، زیرک است که شخصیت وی به ندرت دست خوش تغییر می شود. نگاه طنز آلود به اجتماع، تک شخصیتی بودن و حوادث مستقل از ویژگی های روایت پیکارسک است (داد، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

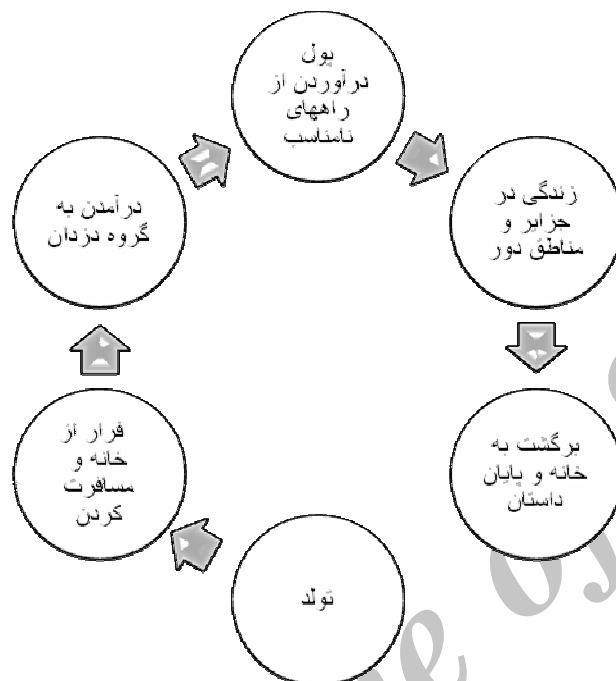
ب): پیکارسک نوعی داستان انگاری در ادبیات اسپانیایی سده های میانه است که شخصیت هایش اراذل و اوباش بوده اند. در واقع، پیکارسک رمانی است که شخصیت هایش از طبقه خاص و از فرومایگان و ولگردان برخاسته اند. مردمی که به هزینه دیگران زندگی می کنند. عمدتاً خود را در ورای مرز عرف و قراردادهای اجتماعی قرار می دهند و از طریق حيله گری صرف، در پرتو تخیلی بارور، بی هدف زندگی می گذرانند. «این رمان تصویری واقع گرایانه از زندگی تبهکاران ترسیم می کند و این تبه کاران و نیرنگشان است که به داستان لطف و گیرایی می بخشد.

نمونه نوعی رمان پیکارسک سرگذشت یک ولگرد حقه باز (پیکارو) است که قلاشی و نادرستی او را در گیر ماجراهایی می سازد و از یک طبقه اجتماعی به طبقه بالاتر می کشاند. روبرت آلتر مهم ترین ویژگی های پیکارسک را این گونه معرفی می نماید: «اول این که فرد پیکارو به خوبی نمی تواند جهان اطراف خود را بشناسد و یا کنترل نماید و دومین ویژگی این سبک این است که شخصیت اصلی این داستان ها بسیار دمدمی مزاج است و باید یاد بگیرد که چگونه با وجود تنهایی خود، روزگارش را سپری کند» (Alter, 1965: 34). پیکارو که همواره یک انگل اجتماعی یا شخصی از پایگاه پایین جامعه است، می کوشد با حقه زدن از فرهیختگان و بلند پایگان اجتماعی بهره برداری کند. رویدادهای رمان معمولاً از زبان اول شخص حکایت می شود و رشته وقایع داستان ارتباط منطقی چندانی با یکدیگر ندارند. منتهی شخصیت مرکزی، آن ها را به یکدیگر ارتباط می بخشد. در رمان پیکارسک ماجرای عاشقانه کمتر پیش می آید و این نوع رمان بیشتر

طنز آلود و بدبینانه است. جزییات واقع گرایانه معمولاً از زندگی طبقات پایین گرفته می شود و تا حدی با خشونت و زشتی آمیخته است. (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۵۹-۲۶۰). علاوه بر این، رمان پیکارسک به نام های دیگری نیز خوانده شده است:

ام اچ ایبرمز^۹ از این نوع رمان به عنوان روایت عیاری یا روایت پیکارسک یاد می کند و می نویسد: «پیکارو در زبان اسپانیایی به معنی کلاش است و موضوع داستانی آن به ماجراجویی یک رذل بی قید می پردازد که به مدد زرنگی های خود زندگی می گذراند و در جریان ماجراجویی هایش به ندرت شخصیتش تحول می یابد» (ایبرمز، ۱۳۸۴: ۲۳۱). علاوه براین، جلال سخنور نیز رمان پیکارسک را رمان عیاری معنا کرده است: «picaresque novel: رمان عیاری» (سخنور، ۱۳۸۱: ۸۵). از نظر ساختارگرایی بین اکثر داستان های پیکارسک بن مایه های مشترک و الگوهای زنجیره واری از اعمال و کنش های داستانی دیده می شود. در سبک پیکارسک نیز در تمام داستان ها شاهد شش نقطه داستانی هستیم که در اکثر رمان های پیکارسک دیده می شود. شکل زیر ساختار رمان پیکارسک را نشان می دهد:

شکل (۱) سیر زندگی پیکارو در داستان پیکارسک



۲-۲- معرفی اجمالی سبک داستانی مقامه

«کلمه مقامه یا مقامه ریشه عربی دارد با چندین معنی که معنای لغوی آن را حتی می توان در آثار جاهلی نیز دید: ۱. به معنی مجلس و مجمع، ۲. به معنی گروهی که در یک مجلس یا یک جمع گرد آمده باشند» (خطیبی، ۱۳۴۹: ۵۶۴. رک. امین مقدسی و محمودی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). استاد زکی مبارک در تعریف مقامه چنین می نویسد: «و أظهر أنواع الاقاصيص في قرن الرابع هو فن المقامات وهي القصص القصيره التي يودعها الكاتب ما يشاء من فكره أدبيه أو فلسفيه و خطرهِ وجدانته و لمحته من لمحات الدعابه و المجون» (مبارک، ۱۹۳۴: ۱/۱۹۷).

مقامه در فرهنگ لغت به معنای موضع قیام، برخاستن و مجلس نیز آمده است و در ادب، آن را داستان کوتاهی دانسته اند که حوادث آن در یک مجلس واحد دور می زند.

مقامه داستان کوتاهی است که بر اساس خواهندگی و گدایی بنا شده و در واقع، سه رکن اصلی ذیل تشکیل دهنده آن است:

- الف). راوی، همان کسی است که حوادث رخ داده در مجلس مقامه را ذکر می‌کند.
ب). متگدی (بطل یا قهرمان مقامه): که تمامی حوادث داستان حول او دور می‌زند و داستان در نهایت با پیروزی او در کلیه امور پایان می‌پذیرد.
ج). ملحه (نکته یا گره و عقده): همان امری است که مقامه در خصوص آن شکل گرفته و تنظیم شده که البته این عقده و گره در مقامات گاه از امور غیر اخلاقی و گاه از مسایل اخلاقی سخن می‌گوید و مفید است.

به این ترتیب، می‌توان گفت: مقامه یک فن ادبی است همچون داستان کوتاه، که پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند و سرگذشت او را روایت می‌کند. (صاعد واقفی افوشته، ۱۳۸۲: ۶۰). از نظر ساختار، مقامه نیز همانند سبک پیکارسک از چند خویشکاری (کارکرد) تشکیل شده است که می‌توان به ترسیم شکلی ساختاری برای آن پرداخت. «در مقامه‌ها نیز تمام داستان‌ها، شالوده و ساختار مشابه و یکسانی دارند و گویی یک طرح اولیه مشابه و یکسان در تمامی این داستان‌ها به کار رفته است» (نبی‌لو، ۱۳۹۰: ۲۳۸). هر مقامه دارای شش نقطه داستانی است که با «وضعیت آغازین» آغاز شده و با «دور شدن قهرمان» پایان می‌یابد. در واقع، ساختار کلی مقامات به این صورت است که قهرمان وارد صحنه داستان می‌شود و با ترفند و زیرکی خاص ابراز نیاز می‌کند و با استفاده از این روش به نیاز خویش دست می‌یابد و در انتهای داستان ناپدید می‌شود. الگوی ساختاری کنش‌های داستانی در مقامه را می‌توان بر اساس شش کارکرد داستانی به صورت زیر ترسیم نمود:

شکل (۲) الگوی کنشی ساختار داستانی مقامه



۲-۳- بررسی و تحلیل عناصر ساختاری مشترک سبک داستان نویسی

پیکارسک و مقامه

موضوع و ساختار داستان از عناصر مشترک بین دو سبک داستانی مقامه و پیکارسک است. پیکارسک داستانی است که به «عادت و سیر زندگی قلاشان (افراد زیرک و حيله گر) می پردازد» (سعیدیان، ۱۳۶۹: ۱۰۸). در این داستان ها سیر زندگی کودکی بیان می شود که از والدینی تهیدست و غیر آبرومند زاده شده، و با سختی و مصیبت بزرگ می شود و به ضرب روزگار یاد می گیرد که باید خود گلیم خود را از آب بکشد و گرنه زنده نخواهد ماند. در اوّلین رمان پیکارسک جهان، "عصاکش ترمسی"، لاثاریو شخصیت اصلی رمان این گونه از سادگی بیرون می آید و تبدیل به شخصیتی زیرک می گردد: «اوّلش صاف و ساده است و با ساده دلی با رسم و راه جهان رو به رو می شود و وقتی به این تن می دهد که گدای نابینا (اربابش) سر او را به گاوی سنگی بکوبد، با خشونت و به ناگهان از این سادگی بیرون می آید و در پایان گدا را فریب می دهد تا به سمت ستون

سنگی بپرد و رفتار او را تلافی می کند، شاهکاری که با دروغگویی و زیرکی به آن نایل می آید» (سیبر، ۱۳۹۰: ۲۰). شخصیت های این داستان ها مدام در سفر هستند و از خدمت اربابی به خدمت ارباب دیگر می روند. ساختار نوع داستانی مقامه نیز این گونه است که «قهرمانی به صورت ناشناس در داستان ظاهر می شود و حوادثی به وجود می آورد و همین که در پایان داستان شناخته می شود، ناپدید می گردد تا آن که دوباره در هیئتی دیگر در مقام بعدی آشکار می گردد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۰۷). در واقع، مقامه داستان کوتاهی است که راوی واحدی دارد و ماجراهای شخصی زیرک که با فریب دیگران به پول می رسد، بیان می شود. اما هدف اصلی در مقامه شخصیت پردازی یا ایجاد شکل خاص داستانی نبوده است و در همین زمینه دکتر خطیبی می گوید: «از مقامات جز تمرین در فن انشاء و وقوف بر مذاهب نظم و نثر و برخی حکم و اقارب فایده دیگری حاصل نمی شود» (خطیبی، ۱۳۴۹: ۵۴۶). مقامات قسمی است از اقسام قصص که با صرف نظر از تکلفات لفظی و معنوی که در آن هدف اصلی است، از جهت داستانی هیچ گونه ارزش و تنوعی ندارد و مقصود نویسنده از ابداع و انشای آن این است که بتواند با فراغ بال و وسعت مجال صنایع لفظی و بدیعی را نشان دهد (حریری، ۱۳۸۷: ۱۵). اما گذشته از زبان و سبک نوشتار، موضوع داستان ها در مقامه درباره شخصیت زیرک و حيله گری است که «تنها در زبان آوری، هنر بیان، فصاحت و حرص شدید در ثروت اندوزی و به کار بستن حيله های گوناگون برای گدایی و سر کیسه کردن افراد محدود می شود. بنابراین، هدف نویسنده در داستان های مقامات صرفا بیان توانایی قهرمان در حيله گری برای گدایی کردن است» (دادخواه و جمشیدی، ۱۳۸۶: ۴۰). در واقع، ساختار تمام مقامه ها یک فرم خاص و واحد دارد و می توان گفت نویسنده این فرم داستان را به عنوان بستری برای بیان سجع و لفظ پردازی به کار گرفته است. در این پژوهش، با صرف نظر از ویژگی های زبانی و لفظی و بدیعی مقامه به ساختار و موضوع داستانی آن تأکید می نماییم و به بررسی مشترکات ساختار آن با رمان پیکارسک در ادبیات غرب می پردازیم.

۲-۳-۱- شخصیت پردازی

شخصیت پردازی در داستان به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم انجام می شود: در روش شخصیت پردازی مستقیم، نویسنده با شرح و تحلیل رفتار، اعمال و ظاهر شخصیت ها، آدم های داستان را به خواننده معرفی می کند یا از زاویه دید شخصی در داستان، خصوصیات و رفتارهای شخصیت های دیگر داستان توضیح داده می شود و اعمال آن ها مورد تفسیر و تعبیر قرار می گیرد. در روش شخصیت پردازی غیرمستقیم، ارائه شخصیت ها از طریق عمل آن ها با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن انجام می شود (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۹ و ۸۷). از آنجا که دو سبک پیکارسک و مقامه، واقع گرای کلاسیک هستند، شخصیت های آن ها نیز رفتاری قابل پیش بینی و تعریف شده دارند: «شخص اول داستان او ابوزید سروجی، چنانکه خود اشاره کرده است، خیالی نیست، بلکه شیخی بود فصیح و بلیغ که حریری او را در جامع بصره، هنگامی که فضلالی بسیار در آن گرد آمده بودند، دیده و زبان آوری و شیرین سخنی او همگان را به شگفتی افکنده بود» (نبی لو، ۱۳۹۰: ۲۴۶). به نقل از یاقوت حموی). بر خلاف داستان های مدرن و پسامدرن که شخصیت ها چند بعدی رفتار می کنند، در داستان های واقع گرای کلاسیک، شخصیت هویتی روشن و قطعی دارد و قابل شناسایی است. «داستان در تمامی مقامات یکسان آغاز شده و قهرمان داستان به یک صورت معرفی می شود و داستان به شیوه ای یکنواخت پایان می یابد. قهرمان داستان متنگر وار و ناشناس وارد داستان می شود و راوی پیوسته در سفر به او برخورد می کند» (خطیبی، ۱۳۴۹: ۵۴۸). در داستان کلاسیک، راوی خود به معرفی شخصیت ها می پردازد تا این که خصوصیات آن ها را از روی اعمال و افکار آن ها نشان دهد. در این روش که به آن «گفتن به جای نشان دادن می گویند»، مثلاً راوی به جای این که بخواهد مهربانی آقای عزیزی را به عنوان یکی از شخصیت های داستان با اعمال وی (تقدیم کردن گل به همسایگان) نشان دهد، با گفتن (آقای عزیزی کارمند بانک آدم مهربان و خنده رویی است) بیان می کند.

در مقامات حریری نیز راوی مستقیم به بیان خصوصیات ظاهری و اخلاقی قهرمان داستان می پردازد: «پیرمردی پدیدار شد که عبايي بر تن داشت، در حالی که دو چشمش پوشیده شده بود و چیزی شبیه به جوال و خورجین را به بازویش آویخته و دنباله رو پیرزن سالخورده ای شده بود که همانند غولی ماده بود» (حریری، ۱۳۸۷: ۱۰۹). همان گونه که مشاهده می کنیم، در این جا دید راوی نسبت به شخصیت ها بیرونی است و در مورد آن ها قضاوت نکرده و به بیان افکار و احساسات آن ها نمی پردازد. و فقط ظاهر آن ها را توصیف می کند. همچنین، در جای دیگری آمده است: «ناگهان پیرمردی زشت و خبیث در حالی که زنی بچه دار او را به زور به دنبال خود می کشید، وارد شد... من زنی هستم از گرامی ترین اصل و پاک ترین تبار و شریف ترین دایی ها و عموها. میان من و همسایگانم در شأن و منزلت تفاوت زیادی وجود دارد» (همان: ۱۲۳). پس بر خلاف روش شخصیت پردازی غیر مستقیم، نویسنده در مقامه به جای آن که رفتار شخصیت ها را نشان دهد، از بیرون به توصیف آن ها می پردازد و وارد افکار و خلیات آن ها نمی شود. در سبک پیکارسک نیز به عنوان یک سبک واقع گرای اجتماعی، شیوه شخصیت پردازی مستقیم است و شخصیت ها تک بعدی هستند و تنوع رفتار و گفتار ندارند: «خواهرش، میس واتسون، پیردختر خیلی لاغری بود که عینک می زد و تازه آمده بود پیش او زندگی کند» (توین، ۱۳۶۶: ۳۶). همان گونه که مشاهده می شود، در سبک پیکارسک نیز شخصیت پردازی مستقیم و بیرونی است.

۲-۳-۲- سفر و جا به جایی مکان داستان

یکی از مولفه های اصلی رمان پیکارسک که در اکثر رمان های این سبک دیده می شود، «مسافرت های طولانی» است. در طی این سفر است که اعمال عجیب و غریب برای پیکارو اتفاق می افتد و وی آن ها را از سر می گذراند. در واقع، آن چه در رمان پیکارسک برجستگی دارد، «سفر» است. در تعریف پیکارسک نیز گفته اند: «سرگذشت خود نوشت یک پیکارو» (سیبیر، ۱۳۸۹: ۴). دکتر میرجلال الدین کزازی نیز رمان پیکارسک را نوعی سفرنامه می داند و می گوید: «رمان پیکارسک در برگیرنده یک سفر

طولانی است و این مضمون را از رمانس گرفته است» (کزازی و سبزیان میرابادی، ۱۳۸۸، ۳۸۰). مکان سفرهای پیکارسک معمولاً جزیره‌ها، رودخانه‌ها و جنگل‌های انبوه است و از آنجا که پیکارو‌ها مدام از شهری به شهر دیگر و یا دایماً از خدمت اربابی به خدمت ارباب دیگر می‌رفتند؛ بنابراین، داستان‌های آن‌ها مکان ثابتی ندارد. در مقامه نیز قهرمان مدام از شهری به شهر دیگر می‌رود و داستان هر بار در جغرافیای خاصی روی می‌دهد. «حارث راوی مقامات به دلیل سختی روزگار مجبور به سفر شده است و با پیرمردی (ابوزید) آشنا و شیفته‌گفتار دلنشین و زیبای وی می‌شود و هر بار او را در ظاهر و هیئت متفاوت در میان گروهی از مردم مشغول فریب دادن آن‌ها به قصد دریافت کمک می‌یابد» (دادخواه و جمشیدی، ۱۳۸۶: ۲۱). علاوه بر این، در مقامات حریری نام‌گذاری مقامات بر اساس مکان رخداد حوادث آن است و تعدد نام‌های مقامه، گویای کثرت مکان در این داستان‌ها است. مکان‌هایی نظیر: مراغه، مرو، تبریز، مصر، کوفه و ... نشان از تعدد مکان و جغرافیای داستان‌ها در مقامه دارد.

۲-۳-۳- قهرمان پروری و شخصیت محوری

هم در سبک پیکارسک و هم در مقامه تمام حوادث داستان گرد یک شخصیت و اعمال وی دور می‌زند. رمان پیکارسک، همان‌گونه که در تعریف آن نیز بیان نمودیم، ماجرای زندگی فردی از طبقه پایین جامعه است که به کارهای خلاف عرف می‌پردازد و با سختی‌های زندگی اش دست و پنجه نرم می‌کند. مثلاً قهرمان داستان «رابینسون کروزوئه» به تنهایی و بر خلاف میل پدر سال‌ها تنها در جزیره‌ای زندگی می‌کند و با دزدان دریایی و چالش‌های طبیعت به مقابله بر می‌خیزد: «کشتی ما در یازدهم ژوئن ۱۶۸۷ به انگلستان رسید و من پس از سی و پنج سال دوری از وطن، بار دیگر چشم‌په روی چهره‌های آشنایی گشودم که اکنون همگی با گذشت زمان پیر و چروکیده شده بودند» (دفوئه، ۱۳۷۲: ۱۲۳). رمان پیکارسک در برگیرنده اتفاقات زندگی یک پیکارو از کودکی تا بزرگسالی است. مثلاً آغاز و پایان رمان «ژیل بلاس» نشان می‌دهد که تمام حوادث در رمان پیکارسک درباره شخصیت اصلی داستان و اعمال وی است. در آغاز

رمان ژیل بلاس آمده است: « پدرم، بلاس سانتیلانی^{۱۰} پس از آن که مدتی دراز در راه دولت اسپانیول سربازی کرد، رخت به زاد و بوم خود شهر سانتالیان کشید از اواسط الناس آنجا دختری که نه چندان جوان بود، به زنی خواست و پس از ده ماه من به دنیا آمدم. پس از آن جا به شهر اویدو^{۱۱} کوچیدند و در آن جا ناچار خواستند پیشه ای پیش گیرند. مادرم به پرستاری رفت و پدرم به جلوداری. چون از مال دنیا، به جز ماهیانه خود چیزی دیگر نداشتند، اگر خالوی راهبی نداشتمی، بیم آن بود آدم بدی به بار آیم» (لوساژ، ۱۳۷۷: ۳). و در پایان داستان، قهرمان رمان ژیل بلاس بعد از سال ها سفر دوباره به شهر خویش و خانه اش باز می گردد: «پس روی به دیار خود آوردم.... شبانگاهی به شهر خود رسیدم. نزدیک خانه عمویم به کاروانسرای فرود آمدم. خیلی دلم می خواست که پیش از وقت از حال پدر و مادرم آگاهی می یابم. خان خدا به دقت در من نگریست؛ باز شناخت، فریاد برکشید که به حق خدا! تو پسر ژیل بلاس بیچاره مهتری!» (همان: ۵۵۹). در نوع داستانی مقامه نیز علاوه بر شخصیت های فرعی، یک شخصیت محوری وجود دارد که نقش پررنگ تری نسبت به دیگر شخصیت های داستان دارد. قهرمان مقامه های حریری پیرمردی است که «گاهی چهره مثبت دارد و زیرک و با فراست است، ابتدا موقعیت را بررسی می کند و پس از اظهار نظر دیگران لب به سخن می گشاید و گاهی خصلتی زشت و ناشایست اختیار می کند و اهل فریب و نیرنگ می شود» (نبی لو، ۱۳۹۰: ۲۴۶). در مقامات حمیدی نیز شخصیت اصلی مقامه ها «ابوالفتح» نام دارد و هر جا به رنگی در می آید و در طریق کسب روزی یا مال اندوزی حيله ها و شیوه ها به کار می برد. شارلاتانی است بی اعتقاد و همه فن حریف، گاه در قریه ای امام جماعت می شود و گاه مطرب میخانه. زمانی به زی غازیان داوطلب که برای جنگ با کفار می رفتند، در می آید و برای آن کار کمک و مساعدت می طلبد و زمانی میمون رقصان است و گاه مدعی مرده زنده کردن (ذکاوتی، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

۲-۳-۴- پول در آوردن از راه های نامناسب

پیکاروها با زیرکی و حقه بازی به انجام امور خویش می پردازند و معمولاً با تردستی خاصی دیگران را گول می زنند. پیکاروها در ظاهر امر، به کار در خدمت اربابان می پرداختند؛ اما همین که فرصتی به دست می آوردند، ارباب را گول زده، پول زیادی از وی می دزدیدند. در رمان ژیل بلاس آمده است: «گذشته از چند ریالی که خالویم داده، چهل طلای تازه سکه خوب هم تدریجاً از خالوی بیچاره دزدیده بودم» (لوساژ، ۱۳۷۷: ۶). علاوه بر دزدی، پیکارو به سه طریق دیگر نیز پول به دست می آورد:

(۱). درآمدن به لباس مبدل

(۲). دلقک بازی، سیرک و دیگر کارهای طاقت فرسا

(۳). تگدی گری.

۲-۳-۴-۱- درآمدن به لباس مبدل

یکی از ترفندها و ابزارهای پیکارو جهت فریب دیگران استفاده از لباس مبدل است. قهرمان رمان هاگلبری فین به شکل دخترکی لباس می پوشد و وارد خانه ای می شود، در رمان ژیل بلاس نیز قهرمان لباس طبیب می پوشد و ادعای طبابت می کند. «جیم گفت: چطور است که لباس های کهنه پوشی و خود را به شکل دختر در بیاوری؟ دیدم فکر خوبی است. یکی از پیراهن های چیت را کوتاه کردم و من پاچه های شلوارم را تا زانو ورمالیدم و پیراهن را پوشیدم. جیم از پشت با سنجاق پیراهن را تو گرفت و اندازه ام کرد. آن کلاه آفتابی زنانه را هم سرم گذاشت و بندش را زیر چانه بستم» (توین، ۱۳۶۶: ۹۴ و ۹۵). در مقامه نیز شخصیت اصلی آن با ترفندهای مختلف به فریب دیگران می پردازد. یکی از این حيله ها که بسیار در مقامات حریری دیده می شود، استفاده از لباس مبدل و در آمدن قهرمان به هیئتی دیگر است. در مقامه بغدادیه ابوزید خود را به زنی سالخورده در می آورد و به گدایی می پردازد: «پیرزنی سالخورده را دیدیم که از دور دست، داشت می آمد و مانند دویدن اسب های کوتاه مو می دوید؛ در حالی که کودکانی ضعیف تر از دوک ها و ضعیف تر از جوجه کبوترها را به دنبال خود می آورد تا این که نزد ما حضور

یافت... سپس، هنگامی که گریانش از طلای کانی پر شد و هر یک از ما، عطیه ای به او داد، در حالی که کودکان به دنبالش می رفتند و دهانش به شکر گزاری از ما باز شده بود، رفت. برخاستم تا به دنبال آن پیر زن بروم تا این که به بازاری رسید که پر از مردم بود... سپس، راه خود را به سوی مسجدی کج کرد که خالی بود و چادر و روبندش را برداشت، در حالی که من از شکاف های در او را نگاه می کردم و انتظار چیز عجیبی را می کشیدم؛ پس هنگامی که سیمای شرم و حیا کنار زده شد، چهره ابوزید را دیدم که نقابش برداشته شده بود» (حریری، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۷). و به همین ترتیب، در پایان هر مقامه، حارث متوجه می شود که او ابوزید سروجی است: «فَإِذَا هُوَ شَيْخًا أَبُو زَيْدٍ بَعِينَهُ» (الحریری، ۱۳۶۴: ۹۳). همچنین، در مقامه ساویه آمده است: «پیرمردی، در حالی که عصا را با دستش در تهیگاه خود گذاشته بود و با ردایش صورت خود را پوشانده و تنش را با زیرکی خاصی ناشناس کرده بود، از تپه ای بالا رفت» (همان: ۱۴۰). علاوه بر تغییر لباس و حالت ظاهر، قهرمان مقامه از ترفند دیگری نیز جهت فریب مردم استفاده می کند و آن تمارض به نقص اعضای بدن است. در مقامه برقعیده ابوزید (قهرمان مقامات) به روش خاصی چشمان خود را در حدقه چرخانده است؛ به طوری که وانمود می کند نقصی در چشم دارد: «سپس، دو چشم خود را باز کرد و در حدقه چرخاند، ناگهان متوجه شدم که دو چراغ صورتش در حال بر افروختن هستند و همچون فرقدینند. در این هنگام بود که از سالم بودن چشمش شادمان شدم و از سیرت های عجیبش شگفت زده» (همان: ۱۱۳).

۲-۳-۴-۲- دلفک بازی و کارهای طاقت فرسا

یکی دیگر از ترفند های پیکارو برای رسیدن به پول، نقش بازی کردن در سیرک ها و کارهای خنده آور است. شخصیت اصلی رمان هاکلبری فین وارد هر شهری که می شود، به نوعی ترفند به پول می رسد و قبل از این که شناسایی شود، از محل دور می شود. «آن شب ما هم نمایش خودمان را دادیم، ولی بیشتر از دوازده تا تماشاچی نداشتیم؛ همین قدر که خرج نمایش را در بیاورد، تماشاچی ها داریم می خندیدند و لوک از خنده آن ها

عصبانی می شد. آخرش هم هنوز نمایش تمام نشده بود، که همه ول کردند رفتند» (توین، ۱۳۶۶: ۲۱۲).

در مقامه نیز قهرمان گاه برای پر کردن جیب خود دست به کارهای خلاقانه می زند. مثلاً با زحمت فراوان پلک چشم خود را بر می گرداند یا خود را به لنگی می زند و ... «سپس، آستین خود را از روی آستین ستر و درشت، کنار زد و برهنه کرد، ساعدی که وسایل شکسته بندی فریب کاری خود را بر آن بسته بود، نه ابزارهای شکسته بندی شکستگی را، و در لباس بی شرمی در صدد عطا خواستن بر آمد و پس از آن، در حالی که از آن بخشش شادمان بود، از آن تپه پایین آمد» (حریری، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

۲-۳-۴-۳- تگدی گری

سومین روشی که به مدد آن هم در پیکارسک و هم در مقامه قهرمان پول به دست می آورد، تگدی گری است. در سبک پیکارسک، پیکارو از هر روشی برای کلاشی و سر کیسه کردن مردم استفاده می کند، گاه تغییر چهره می دهد، گاه دزدی و دلکک بازی می کند و هر جا فرصت را مناسب ببیند، به تگدی گری می پردازد. در رمان «ماجراهای هاکلبری فین»، هنگامی که گروه تام سایر وارد شهر جدیدی می شوند، دست به حيله زده و به کسب پول می پردازند. مثلاً در یکی از صحنه های رمان، پادشاه که خود از دزدان دریایی است، خود را آدمی درمانده نشان می دهد و با چرب زبانی به مردم می گوید که او زمانی دزد دریایی بوده، ولی توبه کرده و الان آدم درستکاری شده است: «پادشاه هم کلاه به دست دوره افتاد و هی چشم هایش را می مالید و مردم را دعا و ثنا می کرد و می گفت: خدا عوضتان بدهد که به یک دزد دریایی غریب و آواره این جور کمک می کنید» (توین، ۱۳۶۶: ۱۹۶). تحولات معنایی لغت مقامه نشان می دهد که این واژه «در قرن سوم هجری معنی پست تری یافت و به سخنان استغاثه آمیز گدایان اطلاق شد که به سبک سخن کاهنان و قصاص دوره جاهلیت و صدر اسلام مسجّع و مقفّی بود. در کتب مقامات، معمولاً قهرمان داستان گدایی است که در میان جمعی ایستاده یا نشسته داستانی را عنوان کرده و سخن می گوید و در پایان به گدایی و در یوزه گی می پردازد» (حریری، ۱۳۸۷:

۱۴). همان گونه که ساختار مقامه (شکل شماره ۲) نیز نشان می دهد، قهرمان این گونه داستان ها خود اعلام نیاز می کند و به دریوزگی می پردازد، به طوری که یکی از خویشکاری های تکرار شونده در تمامی مقامات، اعلام نیاز و گدایی قهرمان است.

۲-۳-۵- تاثیر پذیری سبک پیکارسک از مقامه

بی شک ترجمه مقامات حریری به زبان های اروپایی، در ادبیات آن مرز و بوم تاثیر گذار بوده است. «مقامات حریری در قرن دوازدهم میلادی توسط سالمون بن زقییل^{۱۲} و سپس، به وسیله الخریزی به عبری ترجمه شد و در سال ۱۲۰۵ میلادی منتشر شد. این کتاب در میان عبری زبانان و مسیحیان اسپانیا رایج بود و آن را به زبان های خود ترجمه کردند. بنابراین، مقامات حریری در ادبیات عربی اندلس از مقبولیت بسیار خوبی برخوردار شد و به نظر دور می نماید که نویسندگان اسپانیایی از این کتاب معروف بی اطلاع باشند. همین رابطه تاریخی است که وجود تشابه بین مقامات اسلامی و قصه های ماجراجویی ادبیات اسپانیا را تفسیر می کند» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۸۰-۲۷۹). از آنجا که رمان پیکارسک به نام های دیگری از جمله رمان ماجراجویی و عیاری نیز خوانده شده است، در اینجا نیز مقصود از رمان ماجراجویی، «رمان پیکارسک» است. ام اچ ایبرمز می نویسد: «پیکارو در زبان اسپانیایی به معنی کلاش است و موضوع داستانی آن به ماجراجویی یک رذل بی قید می پردازد که به مدد زرنگی های خود زندگی می گذراند و در جریان ماجراجویی هایش به ندرت شخصیتش تحول می یابد» (ایبرمز، ۱۳۸۴: ۲۳۱). علاوه بر این، خوان روبس^{۱۳} یکی از شاعران نویسنده اسپانیایی بود که در کتاب «عشق ستایش شده» تاثیر زیادی از مقامات حریری پذیرفت. خامیه رویج^{۱۴} نیز در شعر های «آینه» و «کتاب زمان» در قرن پانزدهم میلادی از قصه های مقامات حریری متأثر بود و از شخصیتی همانند ابوزید سخن می گفت. همچنین، یکی از نویسندگان اسپانیایی به نام «لائاریو تورمس» در سال ۱۵۵۴ کتاب زندگی خود به نام زندگی «لائاریو تورمس» را منتشر کرد. این کتاب سرآغاز نوعی داستان نویسی در ادبیات اسپانیا به شمار می آید که به آن ها داستان های «پیکارسا» گفته می شود. چون به قهرمان این داستان ها در زبان اسپانیایی «پیکارو» اطلاق می شود و این

کلمه در زبان اسپانیولی مصداق شخصی است شیطانی و مسخره و هرزه گرد که به شکل ناگواری زندگی می کند. «بیکارو» در لغت به معنای «کوچ کردن» است. بیکارو در این گونه داستان ها از طایفه گدایان است و به مسایل اخلاقی و درونی چندان اهمیت نمی دهد؛ هر چند که گفتارش سرشار از نصیحت های حکیمانه و اخلاقی است. این شیوه داستان نویسی بعد ها به اروپا راه یافت و مورد تقلید نویسندگان قرار گرفت (ناظمیان، ۱۳۶۹: ۲۷).

پیرو بیانات فوق، می توان گفت که سبک داستان نویسی پیکارسک به تقلید از مقامه در ادبیات شرقی به وجود آمده است. در همین زمینه نسرين خدابنده می گوید: «مقامه نویسی را می توان جدّ اعلای داستان های پیکارسک دانست، که در قرن شانزدهم در اسپانیا مرسوم شد. پیکارسک مشتق از واژه اسپانیایی «بیکارو» به معنای دغل باز و محیل و کلک باز است و پیکارسک صفتی بوده است برای رمانس هایی که به اعمال پیکاروها می پرداختند. قهرمان مقاله هم دغل باز و محیل است» (خدابنده، ۱۳۸۲: ۱). پس شخصیت محوری، موضوع مشابه و کارکردهای داستانی یکسان، گمان ما را تبدیل به یقین می کند که رمان پیکارسک به تقلید از مقامه شکل گرفته است.

۳- نتیجه گیری

در انتها می توان چنین نتیجه گرفت که شخصیت محوری، موضوع خاص و خویشکاری های مشابه از اشتراکات دو سبک پیکارسک و مقامه است. مقامه سبک داستان نویسی ای است که در قرن چهارم هجری در ادبیات شرق به وجود آمد و از مولفه های آن این است که به بررسی اعمال شخصیتی شیاد و گدا می پردازد که با خدعه و نیرنگ به پول می رسد.

در رمان پیکارسک نیز ماجراهای زندگی فردی از طبقات پایین جامعه وصف می شود که از پدر و مادری ناشناس به دنیا آمده و با سختی و مصیبت بزرگ می شود و به ضرب روزگار یاد می گیرد که باید خود گلیم خود را از آب بکشد؛ بنابراین، همانند قهرمان داستان مقامه با خدعه و فریب شکم خود را سیر می کند. از دیگر ویژگی های مشترک

این دو سبک، شخصیت محوری است. در این دو سبک، تمام اعمال و حوادث داستان گرد یک شخصیت می گردد. در مقامه اگر چه اسم داستان عوض می شود، اما اعمال و خویشکاری های آن ها همچنان در داستان بعدی تکرار می شود. در سبک پیکارسک نیز تمام حوادث داستان درباره زندگی یک فرد از کودکی تا بزرگ سالی است و داستان به صورت سفرنامه به شرح اعمال زندگی پیکارو می پردازد.

مقامه در قرن دوازدهم وارد ادبیات اروپا شد و اولین بار در ادبیات اسپانیا به تقلید از ساختار و شخصیت مقامه، داستانی به زبان اسپانیایی به نام «لائاریوی ترمسی» نوشته شد که به شرح زندگانی یک شیاد و حيله گر می پرداخت و از آنجا که به شخصیت های شیاد و حيله گر در زبان اسپانیایی «پیکارو» گفته می شود، با توجه به موضوع داستان، به این داستان ها پیکارسک گفته شد. پس، داستان پیکارسک در ادبیات اروپا به تقلید از مقامه نویسی در ادبیات شرق به وجود آمد.

یادداشت ها

۱. Alain Rene Lesage
۲. Servants
۳. Tam Jonez
۴. Estern
۵. Charlz Dikenze
۶. Mark Twain
۷. Daniel Defo
۸. Jaymz Morie
۹. M.H.Ebrimz
۱۰. Blasde Santillane
۱۱. Oydo
۱۲. Salmoncbne Zaghbill
۱۳. Khan Robes
۱۴. KHavmiye Romij

فهرست منابع

- ۱- الحریری، قاسم بن علی. (۱۳۶۴)، **مقامات الحریری**، موسسه فرهنگی شهید محمود رواقی، تهران.
- ۲- امین مقدسی، ابوالحسن و ابوبکر محمودی. (۱۳۹۰)، «مقایسه تحلیلی مقامات حریری با **مقامات سیوطی**»، مجله ادب عربی، سال سوم، شماره ۳، صفحات (۱۳۴-۱۱۳).

- ۳- ایبریمز، ام. اچ. (۱۳۸۴)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، ترجمه سعید سبزیان مرآد آبادی، راهنما، تهران.
- ۴- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸)، **ریخت شناسی قصه های پریان**، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس.
- ۵- توین، مارک. (۱۳۶۶). **ماجرای های هاکلبری فین**، ترجمه نجف دریا بندری، خوارزمی، تهران.
- ۶- حریری، فیروز و حسن مجیدی. (۱۳۸۶)، «**بررسی مقامات ابوالقاسم حریری**»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۱، صفحات (۶۴-۴۵).
- ۷- حریری، ابومحمد القاسم بن علی بن محمد بن عثمان. (۱۳۸۷)، **ترجمه مقامات حریری**، ترجمه و توضیح: طواق گلدی گلشاهی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران.
- ۸- حقدادی، رحیم. (۱۳۸۲)، «**داستان پردازی در مقامه های بدیع الزمان همدانی**»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، شماره ۳، صفحات (۴۸-۳۷).
- ۹- خداپنده، نسرين. (۱۳۸۲)، «**مقایسه گلستان با مقامات**»، رشد، شماره ۱، صفحات (۱۱-۹).
- ۱۰- داد، سیما. (۱۳۷۱). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، (چاپ اول)، مروارید، تهران.
- ۱۱- دادخواه، حسن و لیلا جمشیدی. (۱۳۸۶)، «**عنصر شخصیت در مقامات حریری و حمیدی**»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱، صفحات (۴۴-۱۸).
- ۱۲- دادخواه، حسن و لیلا جمشیدی. (۱۳۸۶)، «**بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و حمیدی**»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، صفحات (۲۵۴-۲۳۷).
- ۱۳- دفته، دانیل. (۱۳۷۲)، **رایسون کروژونه**، تلخیص از ماری کارلوت، ترجمه خسرو شایسته، چاپ ششم، ارغوان، تهران.
- ۱۴- ذکاوتی، علیرضا. (۱۳۶۳)، «**بدیع الزمان همدانی و مقامات او**»، معارف، شماره ۱، صفحات (۱۲۰-۱۰۹).
- ۱۵- رضایی، عربعلی- (۱۳۸۲). **واژگان توصیفی ادبیات: انگلیسی-فارسی**، فرهنگ معاصر، تهران.
- ۱۶- سخنور، جلال. (۱۳۸۱)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ اول، اشتیاق، کرج.
- ۱۷- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۶۹)، **دایره المعارف ادبی**، امیر کبیر تهران.
- ۱۸- سیر، هری. (۱۳۸۹)، **پیکارسک (داستان فلاشان)**، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز، تهران.
- ۱۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴)، **سبک شناسی**، چاپ سوم، فردوس، تهران.

۲۰- صاعدواقفی افوشته، مریم. (۱۳۸۲)، «مقامه نویسی و مقامه نویسان در ادبیات عرب»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۲، صفحات (۶۰-۶۳).

۲۱- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳)، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه و تحاشی از دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، امیر کبیر، تهران.

۲۲- کزازی، میرجلال الدین و سبزیان میرآبادی، سعید. (۱۳۸۸). **فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه های وابسته**، (چاپ اول)، مروارید، تهران.

۲۳- لوساژ، آلن رنه. (۱۳۷۷). **سرگذشت ژیل بلاس**، ترجمه میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، معین، تهران.

۲۴- مبارک، زکی. (۱۹۴۳م. ۱۳۵۲ه)، **النثر الفنی فی القرن الرابع**، الطبعة الاولى، دارالکتب المصریه، قاهره.

۲۵- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵)، **عناصر داستان**، اول، سخن، تهران.

۲۶- ناظمیان، رضا. (۱۳۶۹)، «**شخصیت های نمادین و مقامات حریری**»، سوره، شماره ۲۴، صفحات (۵۳-۵۵).

۲۷- نبی لو، علیرضا. (۱۳۹۰)، «**بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و**

حمیدی»، ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره ۴، صفحات (۲۵۷-۲۲۷).

28- Alter, Robert. (1965), **Rogues Progress studies in the picaresque novel**, Harvard university Press .